

در ۲۰۰۵ سالگرد آید که در ۱۳ شهریور ۱۳۵۱، در تهران، ایران، گروه سپتامبر سیاه در نوامبر ۱۹۷۱ نخست‌وزیر اردن را قتل رسانده و در اوت گذشته در اردن را که متهم به جاسوسی برای اسرائیل بودند در کلب به قتل رسانده و در ژوئیه یک می‌کرد، منفجر کرده بودند. آنها در فوریه ۱۹۷۲ پنج الکترونیکی تولید می‌کرد، منفجر کرده بودند. آنها در فوریه ۱۹۷۰ در مونیخ به یک هواپیمای شرکت اسرائیلی «العال» حمله برده بودند که پسر وزیر دفاع اسرائیل را بکشند اما خلبان و یک بازیگر معروف اسرائیلی را زخمی کرده و خود دستگیر شدند.» (العال همانی است که ۴ سال پیش از واقعه مونیخ، در بازی ایران –اسرائیل در جام ملت‌های آسیا چریک‌های تهران نیز به شعبه اصلی آن در خیابان ویلاحمله برده و در آن مواد آتش زانداخته‌اند.)

چریک‌های فلسطینی به دهکده المپیک ساخت که سال ۲۰۰۵ در آمریکا اکران شد و شازده سرخ نبود که به اسپیلبرگ بگوید من زندگی را همچون شاخه‌ای خشک از یک درخت به قدیمی دیدم. خاورمیانه در آتش می‌سوخت و چریک‌ها وطن نداشتند. در عالم نوجوانی وقتی پدرم روزنامه اطلاعات روز سه‌شنبه ۱۴ شهریور ۱۳۵۱ را از دکه ششگلان به خانه آورد در حالی که در صفحه اولش به دنبال پیروزی‌های ورزشکاران ایرانی به ویژه در فوتبال بودم ناگهان باتماشای جلد اطلاعات، زهره‌ترک شدم. تیتربسیار درشتش شوک‌کننده بود: «المپیک به خون کشیده شد». در روتیتر روزنامه نوشته بود «حمله حیرت‌انگیز چریک‌های عرب به قهرمانان اسرائیل». و در زیر تیترش آمده بود «چریک‌های عرب دو قهرمان اسرائیلی را کشتند و پلیس دهکده المپیک را اشغال کرد». آخرین خبرها حاکی از این بود که: «مسابقات المپیک متوقف می‌شود». آنها از قول چریک‌ها نوشته بودند که «اگر ۲۵۰ چریک عرب از زندان اسرائیل آزاد نشوند تمام قهرمانان اسرائیلی کشته می‌شوند». نیم‌تای زیر اطلاعات نیز ماشاءالله همه‌اش آگهی بود. از تبلیغ فیلم بلوچ کیمیایی تا تبلیغات بلیت بخت‌آزمایی اعانه ملی. و جایزه‌هایش؛ از مدرسس بنز و بی‌ام‌و تا پیکان و ژیان. در صفحه ۲ سیاسی‌روزنامه عکسی از موشه‌دایان انداخته بود که امجدیه‌نشین‌ها چهار سال پیش از مونیخ در جریان جام ملت‌های آسیا در تهران علیه‌اش شعار داده بودند و شعارشان الحق هم که در تاریخ، ته‌گرفته و ماندگار شده بود: «با ره بریدند سر موشه دایان را …». اطلاعات نوشته بود «موشه دایان به‌عنوان مردم‌محبوب زنان اسرائیلی انتخاب شد!» و من در آن حال نمی‌دانستم بخندم یا بگیرم. حالا تنها خبر غیرسیاسی روزنامه‌ها شکست سنگین وزنه‌برداران روس از بلغاری‌ها بود: «روس‌ها به محض بازگشت به کشور، سرشان از تن جدامی می‌شود». واقعاً این ورزش بود یا فیلم اکشن؟ در المپیک نوین مگر چه می‌گذشت؟ باز گلی به جمال تیترها ی مجله جوان پسند اطلاعات بانوان که سه سوژه داغ داشت: «مردهای تهرانی در تب مدل قیصری. آیا بهروز ونوقی یا سعید راد مدعی ابداع این مدل موس؟ تورم زن، آمار ازدواج را در ایران پایین آورده‌است. هنرپیشه هروئینی فیلمفارسی اسرار یلاهای وحشتناکی که از سرگذرانده را برای شما فاش می‌کند». در میان تمام سوژه‌های فانتزی، چشم‌هایم در صفحه بین‌الملل روزنامه عصر اطلاعات، گزارش حادثه خونین مونیخ را بلعید: «چریک‌های عرب سپیده‌دم به ساختمان محل اقامت قهرمانان و مربیان تیم‌های ورزشی اسرائیل حمله بردند و در اولین مرحله دو نفر از آنها را کشته و چندین نفر را گروگان گرفتند.



چریک‌ها هنگام این عملیات لباس تیره به تن داشتند و صورت خود را سیاه کرده بودند. آنها پس از گروگانگیری اعلام کردند تا ساعت دوو نیم بعد از ظهر – به وقت تهران – فرصت می‌دهند تا دو بیست نفر (در اصل ۲۳۴ نفر بودند) از چریک‌های عرب را که در زندان‌های اسرائیل اسیر هستند، آزاد شوند و گر نه کلیه قهرمانان و مربیان اسرائیلی را که گروگان گرفته‌اند از دم خواهند کشت. بلافاصله پس از انتشار خبر، صدها پلیس با تجهیزات کامل دهکده المپیک را در محاصره قرار داده، کلیه راه‌های مواصلاتی را بسته و تمام اتومبیل‌ها را مورد جست‌وجو قرار دادند. رئیس پلیس مونیخ دستور داد از ورود و خروج کلیه ورزشکاران و افراد به دهکده جلوگیری شود. آنها فقط می‌توانند برای صرف غذا به رستوران بروند و حق ندارند تا دستور ثانوی رستوران را ترک کنند.» پلیس اعلام کرده در ساختمان‌هایی که در اختیار کاروان اسرائیل است مجموعاً ۴۲ قهرمان و مربیان‌شان مقیم بوده‌اند. مضحک اینکه ساختمان محل اقامت اسرائیل و اعراب که معمولاً به خون هم‌تشنه‌اند در انتهای دهکده در مجاورت هم قرار داشت. دولت محلی ایالت باواریا اعلام کرده که چریک‌ها هواپیما می‌خواهند تا گروگان‌ها را همراه خود ببرند. نایب رئیس کمیته اجرایی المپیک گفت گمان نمی‌کند بازی‌ها دیگر ادامه پیدا کند. گزارش دیگر از مونیخ حاکی است نمایندگان صلیب سرخ آلمان لیست اسامی چریک‌های زندانی در اسرائیل را از گروگانگیرها گرفته‌و فوراً با هواپیما به تل آویو رفته‌اند تا آن را به دولت اسرائیل تحویل دهند. دولت آلمان به چریک‌هایپیشنهاد داده که ورزشکاران اسرائیلی را رها کرده و به جای آنها مقامات آلمانی را گروگان بگیرند و بیاد رقبال دریافت پول نامحدود گروگان‌ها را آزاد کنند ولی چریک‌ها نپذیرفته اند: «نه پول برای ما ارزشی دارد و نه زندگی. فقط آرمان‌های فلسطین». اطلاعات در دستن دیگرش از اورشلیم وتل آویونوشته که «خبر گروگانگیری همچون صاعقه بر شهرهای اسرائیل فرود آمده است. رادیو اسرائیل برنامه‌های خود را قطع کرده و با صدایی مرتعش، خبر فاجعه دهکده را پخش کرده‌است. مردم وحشت زده در دوشهر تل آویو و اورشلیم فوری به خیابان‌ها ریخته و نظم در این دو شهر مختل شده است. آنها دسته دسته جلوی مغازه‌ها و میادین صف کشیده و خبرهای را دیوار دنبال می‌کنند. در اطراف مقر نخست وزیری جنب و جوش بی‌سابقه‌ای جریان دارد و اعضای کابینه

سراسیمه به داخل این ساختمان می‌روند. بعد از اتمام مهلت گروگانگیرها وحشتی بی‌سابقه مردم را فرا گرفته‌است. وحشتی که در چهره فردرر آنها به وضوح قابل مشاهده است. در مونیخ نیز وحشت حکمفرماست. گروه سپتامبر سیاه گفته حاضر نیست در باره بسته پیشنهادی‌اش با دولت اسرائیل مذاکره کند. هرگونه تأخیر، سبب اجرای حکم اعدام ورزشکاران گروگان گرفته شده خواهد شد». همچنین خبرگزاری آسوشیتدپرس گزارش داده که حمله در پنج بامداد به وقت مونیخ و ساعت هفت و نیم به وقت تهران رخ داده است. چریک‌های فلسطینی به آرامی از نرده‌های اطراف دهکده به داخل پریده و وارد خوابگاه اسرائیلی‌ها شده‌اند. انگار چریک‌ها می‌دانستند که امروز قرار نبود مسابقه زیادی برگزار شود و ورزشکاران می‌خواستند استراحت بیشتری داشته باشند. رقابت‌های شنا تمام شده و دو میادینی هم امروز استراحت داشت.

سه‌شنبه را از نگرانی برای ورزشکاران ایرانی نخوابیدیم و روزنامه چهارشنبه ۱۵ شهریور ۱۳۵۱ را ساعت هادم دکه ایستادیم تا داغ داغ به دست بگیریم. باز تیتراولش المپیک بود: «فرودگاه مونیخ غرق در آتش و خون. فلسطینی‌ها هلیکوپتر حامل ورزشکاران اسرائیلی را منفجر کردند». گزارش‌های بیژن رفیعی سردبیر مجله‌نبیای ورزش در جلد روزنامه اطلاعات نشسته است. او با اعلام آمار نهایی کشته‌شدگان «۱۱ اسرائیلی، ۵ فلسطینی و ۲ آلمانی» عکس هفت مقتول را بر جلد روزنامه چاپ کرده و نوشته که «در اسرائیل تظاهرات بزرگی علیه آلمان صورت گرفته است». تا لحظه وقوع حادثه گروگانگیری، جدول مدال‌ها در تسخیر دو قطب ورزش جهان – آمریکا و شوروی – است که به ترتیب با ۲۵ و ۲۶ طلا در صدر نشسته‌اند و آلمان شرقی‌ها با ۱۶ مدال در رده سوم ایستاده‌اند. مارک اسپیتز شناگر هفت طلایی آمریکا که یهودی است در صدر اخبار خبرگزاری‌ها قرار دارد. او هرگاه جایی آفتابی می‌شود پیش از هزار خبرنگار را به دنبال خود می‌کشد. او این حادثه را وحشتناک و شرم‌آور خوانده و سپس از ترسش به کالیفرنیا برگشته است. دنیای ورزش آن هفته عکسی یادگاری از برخی قهرمانان ایرانی با مارک اسپیتز انداخته بود که انگاری تنها افتخار ما از صحنه المپیک همین تصویر رنگی بود. حال با فاش شدن این نکته که یکی از چریک‌ها باغبان دهکده المپیک مونیخ بوده است، گفته می‌شود صدها خارجی مقیم دهکده مورد سوءظن پلیس این کشور قرار گرفته‌اند چون ممکن است داوطلب‌هایی که به‌عنوان آشپز، رفقگر، مکانیک، مترجم و نگهبان استخدام شده و یا در قالب میهماندارانی زبیار در دهکده پخش و پلا هستند خود یکی از مهره‌های نفوذی چریک‌ها باشند. فرانک شورتر، دوندۀ ماراتن آمریکایی که داستان گروگانگیری را از پنجره ساختمان محل اقامتش دیدمی ز دبه خبرنگار آلمانی می‌گوید: «فکرش را نکنید. آن بیچاره‌ها آنجا چه می‌کشد؟ هر پنج دقیقه یک بار مسلسل به دست به آنها می‌گویند «دیگر بکشیم‌شان». بعد یکی دیگر جواب می‌دهد «نه؛ حالا یک کم هم صبر کنیم». آدم جقدر می‌تواند این وضع را تحمل کند؟». من در حالی که اطلاعات را واژه به واژه قورت می‌دهم صفحۀ‌ای را در دست گرفته‌ام که مترجمین حرفه‌ای روزنامه اطلاعات با جمع‌آوری تلکس‌های یونایتدپرس، رویتر، تاس، آسوشیتدپرس و خبرگزاری فرانسه جمع‌بندی کرده‌اند: «سه‌شنبه بازی‌های المپیک در مونیخ غم‌انگیزترین روز خود را سپری کرد. فاجعه‌ها با کشته شدن کلیه گروگان‌ها، ۵ تن از اعضای سپتامبر سیاه،



یک پلیس و یک خلبان آلمانی خاتمه یافت». تازه ر و شده است که وقتی کماندوهای «سپتامبر سیاه» نیمه شب وارد اردوگاه المپیک شده‌اند چنان خود را سرخوش و بی‌خیال نشان داده‌اند که هیچ نگهبانی شک‌شان نبوده‌است. حالا اسرائیلی‌ها در سوگ موشه وینبر مربی تیم هالتر و یوسف رومانو وزنه‌بردار تیم خود مرثیه‌سرایی می‌کنند که در همان هجوم نخست بدن‌شان بر اثر گلوله‌های مسلسل چریک‌ها آبکش شده و همین رگبارها باعث شده که بقیه‌از خواب ناز بپزند و راه فرار پیشه گیرند. به محض رسیدن پلیس، چریک‌ها از راه پنجره یادداشت‌هایی به زمین ریخته‌اند که در آنها از ضرورت آزادی اسیران زندان‌های اسرائیل سخن گفته شده «و گر نه همه گروگان‌ها اعدام انقلابی خواهند شد». خبر حمله به دهکده در همان ثانیه نخست منجر به تشکیل جلسه اضطراری در دو کابینه آلمان غربی و اسرائیل شده‌است. تلاش آلمانی‌ها بر این مبنا استوار است که فقط زمان بخرند و چاره‌ای یبندیشند. هنگامی که سیاهی شب دهکده را فرا گرفته دولت آلمان حاضر شده یک فروند هلیکوپتر در اختیار فلسطینی‌ها بگذارد تا به سوی یک کشور عربی که حدس می‌زدند مصر یا تونس باشد، بروند و از آنجا گروگان‌ها به آلمان بازگردانده شوند اما الاماره‌ام نوشته که مصری‌ها به درخواست تلفنی رئیس جمهور آلمان پاسخ مثبت نداده و گفته‌اند خود چریک‌ها باید چنین درخواستی را از ما بکنند. آلمانی‌ها بعدها وقتی به عنوان مسبب کشتار مقابل تیر هجوم رسانه‌های مستقل قرار می‌گیرند همین را نیز بهانه قرار می‌دهند که اگر مصر آن شب راضی به این پرواز



شده بود شاید همه کشته‌ها سالم بودند. در آن شب هولناک بالاخره آلمانی‌ها یک اتوبوس نظامی جلوی آپارتمان شماره ۳۱ دهکده رساندند و کماندوها گروگان‌های دست بسته‌شان را که چشم برخی‌های‌شان را نیز با دستمال سفت بسته بودند سوار اتوبوس کردند. وقتی اتوبوس در برابر در اصلی دهکده توقف کرد، صدای غرش موتور هلیکوپترهایی برخاست که در آسمان نارنجی شب همچون سه نقطه سیگار روشن دیدۀ می‌شدند. سه نقطه روشنی که در مقابل در اصلی به زمین نشستند. گروگان‌ها و کماندوها سوار دو هلیکوپتر و وزیر کشور آلمان که مذاکره اصلی را به عهده داشت به همراه زیردستانش سوار آخرین بالگرد شدند و در حالی دهکده را ترک کردند که بالای سر هر خلبان هلیکوپتر یک چریک عصبانی مسلح ایستاده بود. هلیکوپترها به یک فرودگاه نظامی در هشتاد کیلومتری مونیخ منتقل شدند. وقتی چریک‌ها و گروگان‌ها در خون خود غلتیدند شهر دار مونیخ از فرودگاه خارج شد و خبر کشته شدن چریک‌های فلسطینی را اعلام کرد. او که سخت متقلب شده بود، فقط می‌گفت وحشتناک بود وحشتناک بود: «وحشتناک بود. من هر آنچه را که امشب دیدم‌ام تا پایان عمرم فراموش نمی‌کنم. چهار فلسطینی کشته شدند. سه نفرشان فرار کردند و گروگان‌ها به قتل رسیدند. فلسطینی‌ها یک هلیکوپتر را با نارنجک منفجر ساخته و دیگر همکاران‌شان را در آن کشته یافتند.» ساعت هفت و نیم بامداد یک پلیس خبرا چنین تکمیل کرد که «سه عرب فلسطینی که زخمی بودند توسط سگ‌های پلیس دستگیر و به بیمارستان منتقل شدند اما از سرنوشت نفر هشتام اطلاعی به دست نیامده‌است». خبرگزاری‌ها فرودگاه نظامی مونیخ را به یک میدان جنگ واقعی تشبیه کرده بودند. روزنامه اطلاعات در لیست کشته‌شدگان ۱۱ نفره اسرائیلی نام تکتک مقتولین را نوشت و مشخص شد که دو کشتی گیر، سه وزنه‌بردار، سه مربی شمشیربازی و تیراندازی و وزنه‌برداری به همراه سه سرپرست اسرائیلی کشته شده‌اند. «درحالی که یکی‌شان فقط زن بود و بیشترشان گرمکن ورزشی به تن داشتند امعا و احشایشان به زمین ریخته شده بود». وزیر کشور آلمان گفت: «چریک‌ها این ۹ نفر را هنگامی به قتل رساندند که متوجه‌امی که پلیس برایشان در فرودگاه گذاشته بود، شدند.» گفته می‌شد به محض آغاز عملیات، پلیس آلمان چیره‌دست‌ترین تکنیران‌دازان خود را با عجله از ویسبادن به مونیخ کشانده که چریک‌ها را از پادربیاورند. در چنین شرایطی سؤال اصلی خبرنگاران تیزهوش این بود: آیا بازی‌هایی با هزینه ۶۵۷ میلیون دلاری که برایش هزینه شده‌است نیمه‌تمام می‌ماند یا ادامه می‌یابد؟ حالا دیگر آن هواپیمای بوئینگ ۷۲۷ی که آلمانی‌ها برای گستردن دام به چریک‌ها در فرودگاه آماده نگه داشته بودند که چریک‌ها را مثلاً به یک کشور عربی دوست بفرستند، عین یک اسباب‌بازی بی‌مصرف در یوفه یک کودک لال افتاده بود.



حالا دیگر کار از کار گذشته بود. حالا روزنامه‌های تیزهوش اروپایی تند تند به اوراقی دست می‌یافتند که گزارش خود از سازمان «سپتامبر سیاه» را تکمیل کنند. آنها می‌نوشتند «سپتامبر سیاه یک سازمان دست‌چی افراطی است که به فعالیت‌های زیرزمینی دست می‌زند. درحالی‌که تعداد اعضایش از یکصد نفر تجاوز نمی‌کند از خشن‌ترین عناصر الفتح تشکیل شده است.» خبرگزاری فرانسه اعلام کرده که «اطلاعیه سازمان بین‌المللی سپتامبر سیاه توسط ناشناسی به دستش رسیده است. حمله به دهکده المپیک مونیخ به مناسبت دومین سالگرد کشتار اردن در سپتامبر ۱۹۷۰ صورت گرفته است. عنوان عملیات «اکرام و بیرام» نام داشت که الهام گرفته از دود دهکده



مرزی اسرائیل ولبنان بود که ساکنان عرب مسیحی آن را اسرائیلی‌ها از خانه و کاشانه خود بیرون کرده بودند. گروه سپتامبر سیاه در نوامبر ۱۹۷۱ نخست‌وزیر اردن را در قاهره به قتل رسانده و در اوت گذشته در لوله‌های نفت این کشور خرابکاری کرده بود. آنها در فوریه ۱۹۷۲ پنج اردنی را که متهم به جاسوسی برای اسرائیل بودند در کلب به قتل رسانده و در ژوئیه یک می‌کرد، منفجر کرده بودند. آنها در فوریه ۱۹۷۰ در مونیخ به یک هواپیمای شرکت اسرائیلی «العال» حمله برده بودند که پسر وزیر دفاع اسرائیل را بکشند اما خلبان و یک بازیگر معروف اسرائیلی را زخمی کرده و خود دستگیر شدند.» (العال همانی است که ۴ سال پیش از واقعه مونیخ، در بازی ایران –اسرائیل در جام ملت‌های آسیا چریک‌های تهران نیز به شعبه اصلی آن در خیابان ویلاحمله برده و در آن مواد آتش زانداخته‌اند.)

گروه «سپتامبر سیاه» با خشم تمام اطلاعاته داده و آلمان را به انتقام هولناکی تهدید کرده است. روزنامه‌ها تیتیر زده‌اند «سایه هولناک سپتامبر سیاه در اروپا و آمریکا وحشت ایجاد کرده است». پلیس کشورهای اروپایی برای مقابله با فلسطینی‌ها به حالت آماده‌باش درآمده‌اند.

حالا در همه جای خاورمیانه آتش جنگ روشن شده بود. شرایط در اورشلیم وتل آویو فاجعه‌بار به نظر می‌رسید. در حالی که شب قبل دولت اسرائیل به مردم نوید داده بود که گروگان‌ها را زنده دریافت خواهد کرد ناگهان با پخش خبر مرگ تمامی آنها توسط چریک‌ها روزنامه‌های تندروی اسرائیل فرصت یافته بودند تا با تیتیرهای بسیار درشت‌شان خواستار انتقامی موحش علیه جهان عرب باشند. اوضاع چنان دراماتیک و مرموز شده که «گویی خون در رگ و پی اسرائیل منجمد شده است». افراطی‌های تل آویو می‌گفتند مقصر ریخته شدن خون ورزشکاران مقتول دو کشور مصر و سوریه است. روزنامه هارتز اسرائیل علناً نوشته که «احتمالاً چریک‌های عرب از ورزشکاران مصری که در دهکده المپیک مونیخ فاصله چندانی با خوابگاه اسرائیلی‌ها نداشتند بهره گرفته است». در چنین شرایطی دانشجویان اسرائیلی در حالی که یونیفرم‌های آبی به تن کرده‌اند تظاهرات بزرگی در تل آویو برپا داشته و در آن فریاد زده‌اند که دولت آلمان در حفظ جان اسرائیلی‌ها سهل‌انگاری کرده‌است. آنها جلوی سفارت آلمان در تل آویو جیغ می‌زنند «آلمان گناهکار است، بازی‌ها را متوقف کنید. روی زمین آلوده به خون اسرائیلی‌ها نباید مسابقه برگزار شود». بقیه ورزشکاران اسرائیلی که مسابقه‌شان هنوز باقی مانده‌است چنان افسرده‌حال و شوکه هستند که حتی پیشنهاد کشور میزبان مبنی بر اسکان‌شان در یکی از نقاط خوش آب و هوای باواریا را نپذیرفته و ضمن تحریم مسابقات به وطن بازگشته‌اند. مصر، سوریه و کویت نیز از تیم‌هایی‌اند که از نیم انتقامجویی یهودیان، مونیخ را به قصد کشور خود ترک کرده‌اند. در چنین بحبوحه‌ای که گزارش‌ها

